

دیالمه، مردی فراتر از زمان



تعالی) داغ سرنگونی این نظام را بر دل استکبار و عمال آن گذاشت و آن را به خوابی تعبیر ناشدنی مبدل ساخت. «و همانا این سنت خدای باری تعالی است که در کتاب آسمانی اش چنین می فرماید: یُریدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»: «می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، و خدا جز به کمال، رساندن نور خود نمی خواهد هر چند کافران را خوش نیاید»

جناب آقای هاشمی رفسنجانی، پس از فتنه ی سال ۸۸ مدعی شده بودند که چنانچه به نظرات ایشان عمل می شد گرفتار شرارت های به وقوع پیوسته نمی شدیم اما با عطف توجه به آنچه از نظر گذشت به نظر می رسد وقوع فتنه در سال ۸۸، معلول چشم فرو بستن بر هشدارها و روشنگری های افراد با بصیرتی است که از سال ها قبل انحرافات و کجروی های مهندس موسوی را تشخیص و خطر تفکرات آن ها برای نظام را گوشزد کرده بودند، نه پیشگویی های افرادی که خود و خاندان آن ها از آتش افروزان وقایع پس از انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری بوده اند.

| محمدسعید ابراهیمی، حقوق ۹۲ |

نشریه ی مستقل دانشجویی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی سال اول، شماره ی پنجم

شماره ی مجوز: ۹۴۳۴۷۵

سردبیر و مدیر مسئول: محمد سعید ابراهیمی

هیئت تحریریه:

آقایان: آبتین نورانی، سیدجلیل حسینیان

مجید نجفی، محمدسعید ابراهیمی

خانم ها: صالحه رضایی، مریم سادات تقی زاده

گلثوم گلی

طراح و صفحه آرا:

ابوالفضل عباسی و احمد قربانی پور

انحرافی، بر حذر می داشت. عبدالحمید، گویی در زمانی فراتر از معاصران خویش می زیست و سخنانی بر زبان جاری می ساخت که درک آن، در آن برهه از زمان، دشوار بود. از چهره ها و افرادی انتقاد می نمود که چون توانسته بودند با پنهان شدن در پس پرده ی نفاق و تزویر، افکار عمومی را فریب داده، خود را در نظر آنان افرادی موجه جلوه دهند، کسی را یارای پذیرفتن سخنان روشنگرانه وی نبود و اکثر افراد، به دیده ی تردید به این سخنان می نگریستند.

وی اولین فردی بود که انحرافات ابوالحسن بنی صدر را تشخیص داده بود و خطر تصدی پست ریاست جمهوری توسط وی را گوشزد نموده بود و اعلام کرده بود که بنی صدر، اعتقادی به ولایت فقیه ندارد، لیکن از آنجایی که بنی صدر در خدعه و نیرنگ ید طولیایی داشت توانست اینگونه القاء کند که اعلام کاندیداتوری وی به توصیه حضرت امام (ره) بوده است و بدین گونه موفق شد به مقام ریاست جمهوری نائل آید اما رفته رفته نقاب تزویر از چهره فرو افتاده، ماهیت خائنانه وی بر همگان معلوم گشت و صدق گفتار عبدالحمید دیالمه در این زمینه آشکار شد.

دیالمه همچنین نسبت به افکار و اندیشه های افرادی همچون میرحسین موسوی نیز انتقاداتی داشت. طرح این انتقادات، در زمانی صورت می گرفت که مهندس موسوی، به عنوان کاندیدای وزارت امور خارجه، مطرح بود که این امر موید نگاه مساعد نظام به وی در آن مقطع و عدم تشخیص زاویه و انحراف او از خط امام (ره) بود.

همین امر نیز باعث شد تا روشنگری های شهید دیالمه و همچنین شهید سید حسن آیت در مورد افکار و عقاید التقاطی میرحسین موسوی، به مانند سخنانی که در افشای ماهیت بنی صدر بر زبان می راندند با اقبال مواجه نگردد و دیری نپایید که دو منتقد اصلی مهندس موسوی، به صورت کاملاً تصادفی!!! ترور شدند و عرصه برای ترکتازی جنابشان فراهم گشت و موفق شدند به سرعت در سیستم حکومتی رشد کنند و در بزنگاه انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری، زمانی که دیگر از تصاحب مقام ریاست جمهوری به وسیله ی حربه ی تخریب ناجوانمردانه ی دولت نهم، مایوس گشته بود از چهره ی حقیقی خود رونمایی کرده، تمام قد در برابر رای مردم ایستاد و با متهم کردن نظام مقدس جمهوری اسلامی به تقلب در انتخابات و کشاندن کشور به ورطه ی نابودی، بذر امید به سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را در دل دشمنان قسم خورده ی این نظام و انقلاب افشاند. لیکن عنایات خاصه ی حق تعالی و بصیرت مثال زدنی ملت ولایتمدار ایران و زعامت حکیمانه ی مقام عظمای ولایت امام خامنه ای (حفظه...) کشید و جوانان را از فرو غلتیدن در دام گروهک های

«رحم الله عمی العباس، انه كان نافذ البصیره» عبارت فوق، کلامی گهربار از لسان مبارک زین العباد (ع) در وصف علمدار دشت کربلا حضرت عباس بن علی (ع) و موید اهمیت وافر عنصر «بصیرت» است.

اهمیت این امر در منظر سید الساجدین (ع) به قدری است که وقتی می خواهند از عمومی بزرگوارشان یاد کرده، از مقام شامخ ایشان، تجلیل به عمل آورند از سایر صفات و سجایای اخلاقی ایشان از قبیل زهد و شجاعت، سخنی به میان نمی آورند و توجه خویش را تماماً معطوف به خصیصه ی مهم بصیرت می نمایند.

مقدمه ای که از نظر گذشت و فلسفه ی سخن راندن در باب بصیرت در بادی امر، از این جهت بود تا سطوری چند پیرامون شهید بصیرت، آن مظلوم به دست فراموشی سپرده شده ی مغضوب جریبان نفاق و تزویر، بر زبان قلم جاری سازیم.

این شهید والا مقام، کسی نیست جز دکتر عبدالحمید دیالمه.

شاید امروزه و در میان نسل جوان ما کمتر کسی باشد که با شهید دیالمه و افکار و عقاید ایشان، آشنایی داشته باشد و صد البته این امری طبیعی است و فردی که اندک آگاهی از مواضع سیاسی ایشان در اوایل انقلاب داشته باشد دلیل این امر را خواهد یافت و همان دست هایی را که در ترور امثال دیالمه ها و آیت ها دخیل بودند در پروژه ی کمرنگ کردن نام و یاد این شهدای بزرگوار نیز خواهد دید.

ممکن است این سوال به ذهن متبادر گردد که مگر امثال شهید دیالمه و آیت چه گفته بودند که عده ای را بر آن داشت که به حذف فیزیکی و محو کردن یاد و نام آنها روی آورند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت اما پیش از آن که به بازخوانی مواضع سیاسی این شهید والامقام پردازیم کمی پیرامون ابعاد شخصیتی ایشان، سخن خواهیم راند.

عبدالحمید دیالمه از انقلابیون سرشناسی بود که دوران دانشجویی وی در مشهد، با روزهای پر التهاب انقلاب، مصادف گشته بود. عبدالحمید علاوه بر تحصیل در رشته ی داروسازی، در علوم دینی نیز دستی بر آتش داشت و ویژگی بارز وی نیز آشنایی با جریانات سیاسی و بصیرت و تیز بینی وی بود و لهذا انحرافات و زاویه گرفتن های افراد و جریان ها از مسیر حق را پیش و بیش از سایرین درمی یافت و علاوه بر آن، اهل مماشات و دم فرو بستن در قبال کجروی ها و انحرافات نبود و صریح و بی پرده، افکار التقاطی و انحرافی را به نقد می کشید و جوانان را از فرو غلتیدن در دام گروهک های

به نام بانکداری اسلامی، به کام اقتصاد ربوی

ایجاد رکود پول در بانک ها به بهای کسب سود بدون هیچ دردسری شده است که نتیجه آن افزایش بیکاری در جامعه است. به عنوان نمونه ممکن است برخی از سرمایه داران، تمام سرمایه خود را در بانک قرار دهند تا از سود آن بهره ببرند. نتیجه چنین اقدامی عدم پول کافی در بازار است که قاعدتا کمبود پول برای خرید را در پی خواهد داشت و این کاهش تقاضا، موجب کاهش عرضه می شود و این سلسله چرخشی، نتیجه اش توقف تولید داخلی به علت کاهش تقاضای مردم است که این نیز باعث بیکاری عده زیادی از کارگران تولیدی و تولیدکنندگان داخلی می شود. این سلسله نتایج همچنان ادامه دارد و در نهایت موجب انحراف مردم در مسیر حق می شود که ماحصل این انحراف فساد، تباهی جامعه است که موجب تأخیر در ظهور حضرت نیز می شود.



از ابتدای انقلاب تا کنون ما با مسئله ای جدی به نام بانکداری مواجه هستیم که در طول گذر زمان و به علت عدم نظارت صحیح، این بانک ها به سمت و سوی بانکداری به سبک سرمایه داری غربی پیش رفتند و جز نامی از اسلامی بر آن، چیزی با عنوان بانکداری اسلامی نمی بینیم. مسئله این

| مجید نجفی، الهیات ۹۲ |

هاشمی میگردیم



با وجود تمامی انتقاداتی که به جناب هاشمی رفسنجانی وارد می دانم اما بر خود واجب می دانم که از همین تریبون، مراتب تشکر و سپاسگزاری خود را از جنابشان، اعلام دارم.

چه، ایشان به ما یاد آور شدند که: حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است...

قصه ی زبیر بن عوام و سرنوشت رقت بارش، همو که پیامبر(ص) در وصفش فرموده بود: «لکل نبی حواری و حواری الزبیر»، از خاطرمحان محو شده بود.

از یاد برده بودیم که انقلابی بودن، هنر نیست، بلکه «انقلابی ماندن» مهم است و ایضا فرمایش حضرت روح الله که فرموده بود: «ملاک حال فعلی افراد، است»

فراموش کرده بودیم که تاریخ اسلام، پر است از (جهالت/ خیانت) بزرگان...

اما ایشان دیگر بار، این نکات را به ما یادآور شدند...

جناب آقای هاشمی رفسنجانی (پیر و مراد سابقم) از جنابعالی بدین سبب که به ما یادآور شدید که انسان، هر آینه در معرض لغزش است، کمال امتنان را دارم و از خدای منان توفیق ثبات قدم در راهش را مسئلت دارم.

یا مقلب القلوب و الابصار، ثبت قلوبنا علی دینک...

| محمدسعید ابراهیمی، حقوق ۹۲ |



بیچاره پسر
همسایه ی
مادربزرگم که مرد
حالا نمی دانم
روز دفنش این
کرکس بی چشم
و رو چرا اینقدر خوشحال
بود من و بقیه ی
بچه های محل
میخواستیم همان
روز بکشیمش

قدیم تر ها

برداشت اول: قدیم تر ها در صنعت و تولید (مخصوصا به اسم کارخانه های بزرگ) هر وقت محصول جدیدی عرضه میشد همه منتظر چیز فوق العاده ای بودند، حتی چیزی در حد پیگان گوجه ای ویژه ی جوانان! اما الان چیزی جز متفاوت بودن آن هم فقط گاهی اوقات، و مد شدنشان تغییر خاصی نمیبینیم، مگر از لوازم جادو استفاده کند این بشر، برای دست یابی به چیزی واقعا متفاوت و جدید!

آنقدر چیز های جدید زیاد شده که همه را، حتی آن کشر از ملت که بیکارند و علاقه مند به جدید ها، هم به نتیجه ی متفاوتی نمیرسند، جز هیجان و اندکی، شاید فقط اندکی تغییر تبلیغ و دکوراسیون. آنقدر که در مجلات مد و ماشین هم نمیکنجد این همه مد و مدل.

برداشت دوم: قدیم تر ها معشوق اصولا جایگاه ویژه ای در قلب عاشق داشت، حتی اگر یکی مثل لیلی خیلی قیافه ی خاصی هم نم پداشت مجنون هایی در پی اش جان میدادند. قدیم تر ها عاشق ها به جای تعارف کردن سیگار، خون و رگ و گردن و سر را به معشوق تعارف می کردند که معشوق مطمئن شود، ابایی ندارد از فدا کردن جان و گردن و سر و این چیز های بی ارزش!!

فرهاد هایی بودند که با مژه کوه جا به جا میکردند تا شیرین حتی اگر بی خبر از فرهاد است، ولی شیرین بماند به خاطر قداست عشق!

اما الان اتفاقات بعضا خنده داری میافتد اعم از تهدید معشوق، کردن روی معشوق، و حتی تهدید به قتل معشوق جهت خنک شدن دل عاشق!!! این روش که شکوفایی! آن در ایران در دوران پس از مشروطه بود رواج یافت، هم اکنون در موسیقی و شعر اصیل!!! از پرزمینی تبلور خاصی یافته است!

برداشت سوم: حتی قبل از قدیم تر ها در زمان ارسطو (که خدایش بیامرزد) و افلاطون و دوستان، فلسفه و علم جایگاه خاصی داشت در حدی که این عزیزان خود را دوست دار خرد می نامیدند نه عالم واژه فلسفه (خرد دوستی) از کلمه فیلو سوفیا (Philosophia) گرفته شده است که ریشه آن در زبان یونانی، به معنای خرد دوستی و دوستار خرد است. پس از گذشت چند هزار سال هنوز عقلایی پیدا میشوند که برای حرفشان حساب باز کنند و هنوز مبانی اندیشه آن ها مبنای بسیاری از تفکرات و نتیجه گیری هاست، و اما بعدترش یعنی همان قدیم تر ها در اوج شکوفایی اسلامی دانشمندان و فیلسوف هایی چون ابن سینا و ملاصدراها وجود داشتند که هنوزم که هنوز است عقلا و فلاسفه ی غرب و شرق از درک آن ها عاجزند!

و اما فلسفه ی جدید که بیشتر به اصغاث الاحلام می ماند و در هر قطعه ای از کره ی زمین، یا فلسفه ی تنها یا فلسفه با طعم ادبیات و عرفان (به عنوان چاشنی زود هضم) به اسم تفکری، جریانی، حزبی، جنبشی، فردی، چیزی مد می شود و نهایتا ده سال با مغز و روح عقلا بازی می کند و کم کم خودشان برای این که بیشتر ضایع نشوند کلا بی خیالش می شوند، چیزی که قرن حاضر را به قرن سقوط ایسم ها معروف کرده و باعث شده هر روز عده ای از این همه جدید بودن!

علوم انسانی توبه کنند که آی مردم ما از حدود پنجاه سال پیش غلط کردیم! در مورد قبل و بعدش بعدا فکر می کنیم... مثل همین ده اقتصاد دان معروف دنیا که ترجیح دادند تسلیم شوند و اعلام کنند که توبه کردیم از، مثلا علم اقتصاد!

برداشت چهارم: همیشه جهان رو به پیشرفت و جهان سوم و چهارم از جهان پیشرفته عقب تر است ظاهرا! این عقب ماندگی نه تنها در تولید و تکنولوژی است بلکه در فکر و نشخوار اندیشه هم هست!

اصطلاحا ایسم ها و تفکراتی که هر روز مد می شود که چند روز پس از همان روز از مد می افتد و مایه ی مسخره و مضحکه و پر شدن کتاب های سیر تحول فکر می شوند، و اما چند ماه پس از آن چند روز، به کشور های این طرف می رسند و تا دوستان تاجر و وارد کننده بفهمند تاریخ انقضای آن گذشته، آن قسمت از کشور را که دچار افکار over wather ای هستند را فراگرفته و مسمومیت هایی در بردارد!

برداشت پنجم: اصولا این متفکران over wather ای خصوصیات مشترکی دارند که چندی از آن ها را برمی شماریم:

یک: این افراد به طرز عجیبی قدرت فریاد زدن دارند! و ننه من غریبم بازی های خارق العاده ای بروز می دهند به طوری که بعضا مادران فکری و سیاسی شان هم باورشان میشود که واقعا غریبند!

دو: در حال داد زدن با دو دست، گلوی صد ها نفر از سایرین و مخالفان را بسته و همزمان با ترفندی عجیب دهن آن ها را نیز می بندند. سه: از هر کس به هر دلیلی وارد هر زندانی بشود به شدت خوششان می آید. حتی چند وقت پیش پسر همسایه ی مادر بزرگم که تفکرات over wather ای داشت به شدت عاشق کرکس در قفس خانه ی مادربزرگم شده بود در حدی که برای آزادی اش خود کشی کرد!

خدا بیامرزد پدر بزرگم را برای اینکه این کرکس بیچاره یک مرض واگیر داشت و هار شده بود این اواخر پای سه تا از بچه های محله شان را گاز گرفت، کرکس نگون بخت را انداخت در قفس که هم نمیرد هم بچه ها بهش سنگ نزنن و هم بچه های محل را مریض نکند.

چهار: هر چند سال یک بار اعلام میکنند که ما کاملا new هستیم جدید در اندیشه، در طعم، در پوزیسیون، در اپوزیسیون، در لباس و حتی new تر از دفعه های قبل و ادم های قبل! (یاد جدید نوشتن های بالای پفک نمکی می افتم در حالی که سی سال است همان پفک نمکی است) حتی در مراجع فکری و نفرات خط دهی کاملا جدید گشته ایم!

بعد که خوب میبینی همه ی آن ها همان قبلی هستند فقط مدل لباس هایشان عوض شده و سر صف ایستاده اند!

مادربزرگم زن بزرگیست بازهم نگذاشت کارش را یکسره کنیم.

پنج: اصولا در تفکرات over wather ای علاقه به هر مونتیجک بودن کلیه ی نظرات و تفکرات (که به قول استاد الان دیگه در زبان فلاسفه به ناسزا معروف تر است) این new فکر ها و new ایسم ها و new ایدئولوژی ها جمعا به توافق برسند که کاری باید انجام شود، و نتیجه ای باید گرفته شود، حالا بیاید و آن کار از قضا نشود، و آن نتیجه برعکس شود و مخصوصا تر، اگر داد و هوار ها را قبل ترش کرده باشند، و جشنشان هم گرفته باشند، در این شرایط علاقه ی عجیبی به وسط خیابان پیدا میکنند و به قول دوستی یاد چهارشنبه سوری می افتند و می گویند « سرخی تو از من، رنگ منم به زور مال تو»

پنج: وقتی گربه جلوی این دوستان می پرد داد و بیداد می کنند، سنگ می زنند تا گربه دو متر آن طرف تر برود تا در فرصت بهتری غذایی امتیازی چیزی بگیرد. اما خدا نکند یکی دو سایز بزرگ تر از گربه مثلا بیری، پلنگی، حتی سگی و حتی روباهی جلویشان بپرد! در همین زمان دقیقا همان موقع از new هم گذشته و renew میشوند دستشان از روی حنجره و دهان آن صد نفری که قبلا گفته شد برد میدارند، پشتشان قایم می شوند، و اوج تجدد را نشان میدهند که « ای آقا شما تجربه دارید سی و اندی سال است شیر و پلنگ ها گرفته آید، مبارزه با روباه را بلدید خواهش میکنیم شما بفرمایید، استدعا می کنیم شما بفرمایید، شما مقدم ترید به هر حال این طرف آب اصلا مال شماست عجالتا.

برداشت ششم: قدیم تر ها گوجه ها مزه ی دیگری داشت، عطر خربزه و خیار واقعا عطر بود یک تک تومانی می ارزید به دو تا چک مسافرتی، قدیم تر ها رسم نبود در منطق از « صغری؛ آسمان را به زمین بافتیم و کبری زمین را به آسمان دوختیم، نتیجه ی آسمان و زمین یکی است حاصل شود.

آن هم فقط به این دلیل که یکی در برره عکس آسمان را روی برکه ای در زمین دیده! برداشت آزاد: عایا همه چیز جدیدش خوب است، تکرار میکنم همه چیز؟

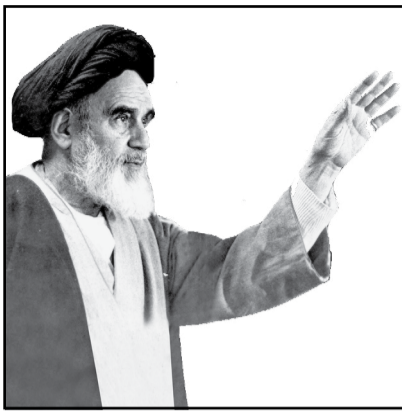
برای مثال new پهلوانی!

new انسانیت!

new ایدئولوژی!

new فکر و ...

| مریم سادات تقی زاده، دکتری دامپزشکی |



آیا ما می‌توانیم نوکر و اسیر آمریکا و دولت‌های کافر شویم تا بعضی چیزها ارزان شود و شهید و مجروح ندهیم؟ هرگز ملت زیر بار این ننگ نخواهند رفت و تن به این ذلت نخواهند داد.
ملت ایران در مقابل آمریکا می‌ایستد و به امید خدا پیروز است.

(صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۱)

عکس و مکث

تذکره الاشقیاء

۵ - ابراهیم اصغر زاده

محمدابراهیم اصغرزاده
۲۵ آذرماه سال ۱۳۳۴
در شهرستان خاش در

سیستان و بلوچستان به دنیا آمد. دوران بسیار کوتاهی را در این شهر سپری کرد و سپس به همراه خانواده به مشهد رفت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و فرار شاه از کشور، ملت ایران یکپارچه خواهان استرداد شاه از سوی دولت‌هایی بودند که به شاه پناه داده بودند.

شاه ۳۰ مهر سال ۱۳۵۸ عازم آمریکا و در بیمارستان نیویورک بستری شد. دانشجویان مسلمان ایران که از اقدام دولت آمریکا در پناه دادن به شاه و نیز دخالت‌های این کشور در امور ایران از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا به این روز به شدت عصبانی بودند، در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ سفارت آمریکا در تهران را تسخیر کردند. ابراهیم اصغرزاده یکی از دانشجویانی است که در آن روز از دیوار سفارت بالا رفت.

اصغرزاده در تأسیس نهادهای فراوانی نقش‌آفرین بود. پایه‌گذاری دفتر تحکیم وحدت به عنوان تأثیرگذارترین تشکل دانشجویی و جهاد سازندگی از جمله فعالیت‌های وی در نهادسازی محسوب می‌شود.

محمدابراهیم اصغرزاده که در ابتدای انقلاب در مقام قائم مقام فرهنگی با سید محمد خاتمی در روزنامه کیهان پیشرو همکاری داشت؛ بعدها با سید محمد موسوی خوئینی‌ها نیز در راه‌اندازی روزنامه سلام نقشی اساسی ایفا کرد. اکثر اصلاح‌طلبان فعلی از جمله کسانی هستند که با وی وارد عرصه مطبوعاتی شدند.

وی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ به دوستان خود پیوست تا خاتمی را روانه پاستور کند.

- تئوری پرداز عبور از خاتمی

همراهی اصغرزاده با اصلاح‌طلبان دوام چندانی نیافت و پس از چندی اصغر زاده به «برادر بد» اصلاح‌طلبان معروف شد.

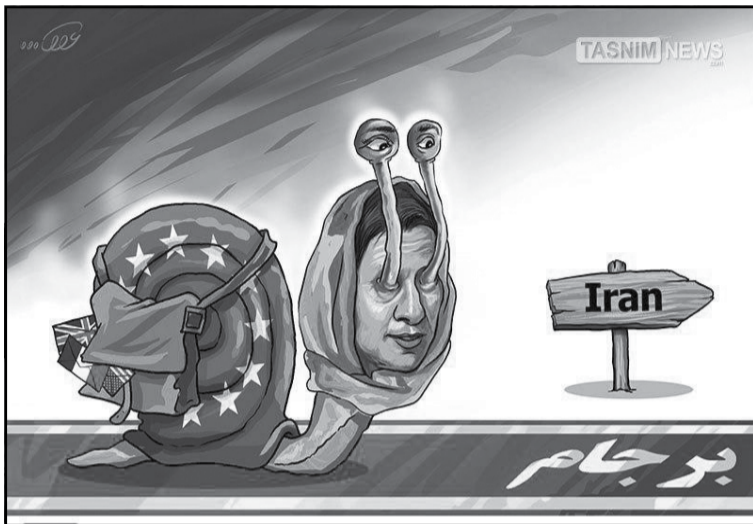
- رابطه با آمریکا از دیروز تا امروز

اصغرزاده که روزی از دیوار لانه جاسوسی بالا رفته به همراه سایر دانشجویان مبادرت به تسخیر آن نموده بود اینک اما موضعی متفاوت اتخاذ نموده و حتی اظهار داشته که حاضر است به خاطر این کار عذرخواهی کند، اگر این کار به بهبود روابط دو کشور کمک کند.

دُر سخنی! از جناب اصغر زاده:

اگر مجوز راهپیمایی به هر گروه بر اساس قانون داده شود اشکال ندارد، حتی علیه خدا.

آفتاب امروز، ۷۸ / ۶ / ۲



در این فکر بودم که از اینترنت ایران، کند تر چه باشد؟ هاتفی ندا در داد: همانا سرعت اجرای برجام توسط غربی‌ها...



ظریف خطاب به کری: به نجوایی صدایم کن. بدان آغوش من باز است



جناب روحانی فرمودند یک میلیون و ۱۷۹ هزار نفر شغل ایجاد کرده ایم اما نفرمودند برای اتباع کدام کشور یحتمل منظورشان برادران فرانسوی و آلمانی بوده است و گرنه دروغ که از ساحت ایشان بعید است

ارتباط با ما

...لطفا انتقادات، پیشنهادات و نقطه نظرات خود را با ما درمیان بگذارید...

۰۹۳۸۲۲۳۹۹۷۴

ghalam313@chmail.ir